

آزادی مرقی
راندیش شید بهشی

رحمت مهدون

سرشناسه

: مهدوی، رحمت، ۱۳۶۴ -

عنوان و نام پدیدآور

: آزادی مترقی در اندیشه شهید بهشتی / رحمت مهدوی؛ ویراستار محبوبه حاجی آقایی؛

تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی.

مشخصات نشر

: تهران: موسسه غیر انتفاعی مطالعات دین و اقتصاد، نهادگرا، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری

: ۳۶۸ص.

شابک

: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۲۶۳-۲-۰

ارائه دهنده فهرست نویسی : فیپا

موضوع : کتابنامه .

: بهشتی، سیدمحمد، ۱۳۰۷ - ۱۳۶۰ -- دیدگاه درباره آزادی

موضوع : آزادی

موضوع : آزادی

: آزادی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های آیت‌الله شهید دکتر بهشتی

شناسه آید

رده بندی : DSR۱۶۶۸/ب۹م۹۲۱۳۰۰

رده بندی دیویی : ۹۵۸ - ۸۴۰

شماره کتابشناسی ملی : ۱۴۲۲۶



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

آزادی مترقی در اندیشه شهید بهشتی

رحمت مهدوی

تهیه و تنظیم: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی

ویراستار: محبوبه حاجی آقایی

صفحه آرای: فاطمه سادات میرصغ

طرح جلد: احمد جعفری

چاپ اول: ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۲۶۳-۲-۰

آدرس: تهران، میدان ولیعصر، ابتدای بلوار کشاورز، خیابان صبای شمالی (شهید برادران

مظفر)، رویه‌روی درب غربی وزارت بازرگانی، پلاک ۲۱۸، موسسه مطالعات دین و اقتصاد

تلفن: ۸۸۹۰۵۶۷۴-۸۸۹۰۵۶۰۷ ☎️ شماره: ۸۸۸۰۰۳۳۳

☀️ تمام حقوق چاپ برای ناشر محفوظ است ☀️

فهرست

مقدمه	۱۳
بهشتی و مسئله	۱۶
تفکر سیاسی بهشتی	۱۷
پیشگفتار	۳۱

فصل اول

کلیات و مفاهیم	۴۳
۱-۱ مقدمه	۴۵
۲-۱ مفهوم اندیشه سیاسی	۴۶
۳-۱ مفهوم نظریه سیاسی	۵۲
۴-۱ رابطه اندیشه سیاسی با نظریه سیاسی	۵۴
۵-۱ معنای لغوی آزادی	۵۶
۶-۱ سیر تاریخی فکر آزادی	۵۹
۱-۶-۱ فکر آزادی در زمان باستان	۵۹
۲-۶-۱ فکر آزادی در دوران مدرن	۶۳
۷-۱ آزادی در آرا و افکار اندیشمندان غربی	۶۷
۸-۱ آزادی در آرا و افکار اندیشمندان اسلامی	۸۱
۹-۱ نظریه‌های آزادی	۹۶
۱-۹-۱ نظریه‌های آزادی کرسنتون	۹۷
۱-۹-۱-۱ آزادی در نظریه جدل‌های سیاسی	۹۷

۱۰ آزادی مترقی در اندیشه شهید بهشتی

۱۰۰..... ۱-۹-۲ آزادی در نظریه جدل‌های فلسفی

۱۰۲..... ۱-۹-۲ نظریه‌های آزادی آیزایا برلین

۱۰۲..... ۱-۲-۹ آزادی منفی

۱۱۰..... ۱-۲-۹ آزادی مثبت

۱۱۸..... ۱۰۰ جمع‌بندی

فصل دوم

۱۱۹..... زندگی، آثاری و آرای شهید بهشتی

۱۲۱..... ۱-۱ مقدمه

۱۲۱..... ۲-۱ زندگی و زمانه بهشتی

۱۴۷..... ۲-۳ آثار آرا و افکار بهشتی

۱۵۱..... ۲-۴ جمع‌بندی

فصل سوم

۱۵۵..... انسان در اندیشه شهید بهشتی

۱۵۷..... ۳-۱ مقدمه

۱۵۹..... ۳-۲ مفهوم انسان

۱۶۱..... ۳-۲-۱ انسان و حیوان

۱۶۲..... ۳-۲-۲ انسان؛ موجودی روحانی

۱۶۴..... ۳-۲-۳ انسان؛ موجودی طبیعی

۱۶۵..... ۳-۲-۴ انسان؛ موجودی اجتماعی

۱۶۶..... ۳-۲-۵ انسان؛ موجودی منفرد

۱۶۷..... ۳-۲-۶ انسان و خدا

۱۶۸..... ۳-۳ انسان در اندیشه شهید بهشتی

۱۷۴..... ۳-۳-۱ اختیار

۱۷۹..... ۳-۳-۲ مسئولیت

۱۸۳..... ۳-۳-۳ انتخاب

۱۹۴..... ۳-۴ جمع‌بندی

فصل چهارم

۱۹۷	آزادی.....
۱۹۹	۱-۴ مقدمه.....
۲۰۰	۲-۴ خاستگاه آزادی در اندیشه شهید بهشتی.....
۲۰۰	۱-۲-۴ آزادی در معنای کلام.....
۲۰۴	۲-۲-۴ آزادی کلامی در اندیشه شهید بهشتی.....
۲۱۱	۲-۴ مفهوم آزادی در اندیشه شهید بهشتی.....
۲۱۴	۱-۲-۴ آزادی به منزله آگاهی.....
۲۱۹	۲-۳-۱ آزادی به منزله رهایی از جهل و خرافه.....
۲۲۰	۲-۳-۲ آزادی به منزله رهایی از فقر.....
۲۲۴	۲-۳-۴ آزادی به منزله رهایی از قیود طبیعت.....
۲۲۸	۴-۴ اقسام و مصداق آزادی.....
۲۲۸	۱-۴-۴ آزادی عقیده.....
۲۴۴	۲-۴-۴ آزادی بیان و تبلیغ.....
۲۵۱	۳-۴-۴ آزادی احزاب.....
۲۵۶	۴-۴-۴ آزادی مطبوعات.....
۲۵۹	۵-۴-۴ آزادی به مثابه حق تعیین سرنوشت.....
۲۶۹	۵-۴ آزادی در رفتار و عمل شهید بهشتی.....
۲۷۸	۶-۴ جمع‌بندی.....

فصل پنجم

۲۸۱	آزادی مترقی.....
۲۸۱	۱-۵ مقدمه.....
۲۸۲	۲-۵ جایگاه آزادی در اندیشه شهید بهشتی.....
۲۸۳	۱-۲-۵ جایگاه آزادی منفی.....
۲۹۹	۲-۲-۵ جایگاه آزادی مثبت.....
۳۰۲	۳-۲-۵ جایگاه آزادی جوانان قوه قدرت.....

۱۲ آزادی مترقی در اندیشه شهید بهشتی

۳۰۴	 ۴-۲-۵ جایگاه آزادی چنان حکومت عقل
۳۱۲	 ۵-۲-۵ جایگاه آزادی رمانتیک آزادی
۳۱۲	 ۶-۲-۵ جایگاه آزادی مترقی
۳۱۳	 ۱-۶-۲-۵ آزادی به منزله رهایی از قیود طبیعت
۳۱۴	 ۲-۶-۲-۵ آزادی به منزله رهایی از فقر
۳۲۱	 ۳-۶-۲-۵ آزادی به منزله کسب آگاهی
۳۲۴	 ۴-۶-۲-۸ آزادی به منزله رهایی از خرافه و جهل
۳۲۶	 ۳- جمع بندی
۳۲۷	 ۴- جمع بندی و نتیجه گیری
۳۳۵	 منابع
۳۳۵	 کتب
۳۴۶	 مقاله ها
۳۵۰	 پایان نامه
۳۵۰	 مصاحبه ها
۳۵۰	 جراید
۳۵۱	 کتب خارجی
۳۵۳	 اعلام

مقدمه

زمینه و زمانه

آزادی از دغدغه‌های بنیادین در تاریخ ایران معاصر است. دوران معاصر ایران، یک قرن دران محصور به فردی در تاریخ ایران است که از نیمه قرن سیزدهم شمسی آغاز می‌شود. این خصوصیت هم به دلیل فرازونشیب‌های سیاسی-اجتماعی سرنوشت‌ناز در این دوران و هم از جهت نقشی که آرا و افکار در سیر تحولات این عصر داشته‌اند و هم بالطبع به دلیل نزدیکی تقویمی به ماست. تقویم هر به معنای زمانی آن و هم به معنای «برسازنده‌ای» آن است. بدین معنا که بر بنیادیت امروز ما چه از جهت فکری و چه از جهت سیاسی و حتی فرهنگی، نسبت بنیادینی با تحولات این عصر وجود دارد.

شاید بتوان خصوصیت تاریخ معاصر ایران را دیالکتیک سرسبز ساز بین سرکوبگری و رهایی‌بخشی دانست. در این سیر تجادلی، ادوار و آرای رهایی‌بخش همگام با مبارزات عملی، که خود مبتنی بر آموزه‌های رهایی‌طلب بودند، در دیالکتیک سرنوشت ما حضور تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. در این میان، خواست آزادی در عرصه مقاومت و مقابله با

سرکوب و اضمحلال، مؤلفه تعیین‌کننده‌ای بوده است. چنین خواستی با درکی از آزادی همراه بود که در مقابل ظلم، ستم و انحطاط موجود قرار می‌گرفت. آرای شهید بهشتی در باب آزادی را در همین نسبت و زمینه بهتر می‌توان فهمید؛ لذا این مقدمه شرح و بسطی از زمینه، زمانه و دستگاه فکری «سید محمد حسینی بهشتی» است که کتاب حاضر به آرای وی در باب آزادی پرداخته است.

یکی از تحولات عمده در دوران معاصر ایران به حاشیه رانده شدن سرکوب شدن و راکت تاریخی- سیاسی عصر مشروطه است که نتیجه «تجدد آمرانه» بهلین اول بود؛ درحالی‌که در آغاز دهه ۳۰ روند تاریخی حیات سیاسی و آگاهی تاریخی ایرانیان در جریان نهضت ملی به اوج خود رسیده بود، ناگهان با که داد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دچار انقطاع تاریخی شد. این کودتا در ذهنیت تاریخی ملت ایران ثبت و آغازی جدی در شکاف رو به گسترش ملت- دولت شد. پس از کودتا، «تجدد آمرانه» مجدداً به گفتمان رسمی بدل شد. حکومت کورتابی با ایجاد فضای رعب و وحشت تمامی تلاش خود را در پرتو سیاست سرکوب بر ایجاد نظم و امنیت اقتدارگرا استوار کرد. در مقابل این روند، مقاومت نظری و عملی به شکل‌های گوناگون نشان داده می‌شود. پس از کودتا، نهضت مقاومت ملی ایران بر بنیاد تلاش و اراده وفاداران به دکتر مصدق و آرمان‌های نهضت ملی شکل گرفت. جریان چپ به حاشیه رفت و حزب توده به خارج از کشور منتقل شد. گروه ملکی در حاشیه نهضت مقاومت ملی فعالیت کرد و سپس جامعه سوسیالیست‌های را شکل داد. جریان فکری مذهبی بنیادگرا با اعدام رهبران آن از فعالیت بازماند و یک جریان مذهبی به رهبری شیخ محمود تولایی حلبی بیش‌تر دغدغه مبارزه با

بهائیت را پیدا کرد؛ اما جریان فکری مذهبی دیگری در انجمن تبلیغات اسلامی به دست «شهاب پور» و نشریه «مکتب اسلام» به فعالیت ادامه داد. افزون بر این جریانات، جریان فکری مذهبی تحول خواه را طالقانی، بازرگان، سبحانی، شریعتی، کانون نشر حقایق اسلامی و نهضت مقاومت ملی و نهضت آزادی ادامه دادند. در آغاز دهه ۱۳۴۰، امام خمینی (ره) وضعیت عمومی را نابسامان می دانست و روند وابستگی به قدرت های بیگانه را برای کشور و جامعه ویران گر می دید. وی دلیل این آسیب ها را بی توجهی به اسلام اصیل و اجرانشدن احکام شریعت می دانست؛ لذا به مقابله با حکومت مفسد پرداخت (فلاح توتکار، در دست چاپ).

با آغاز نهضت اسلامی به محوریت امام خمینی (ره) و تلاش جمع زیادی از مدرسان جوان و دانش فعال تر حوزه علمیه، حرکت گسترده و عظیمی در میان مبارزان با نظام شاهنشاهی خودکامه پهلوی شکل گرفت. شهید بهشتی نیز به این نهضت پیوست که همین امر باعث فراخوانده شدن به ساواک و برکناری اش از مدیریت دبیرستان دین و دانش، انفصال از خدمت و ممنوعیت سکونت در قم شد. بهشتی به تهران آمد و ضمن تدریس در دبیرستان های تهران، از جمله دبیرستان تهران (نارمک) و هنرستان کارآموز که هر دو را چهره های فعال فرهنگی این مذهب، از جمله یدالله سبحانی اداره می کردند، مورد مراجعه تحلیلات تازه تأسیس شده «هیئت های مؤتلفه اسلامی» قرار گرفت و به آموزش اعضای آن در زمینه معارف دینی پرداخت. در همین زمان، اعضای این تشکیلات مخفی با توجه به مشکلات تماس با آیت الله خمینی از ایشان خواستند، افرادی را در تهران معرفی کنند تا در موارد لازم از نظرات فقهی شان بهره ببرند. سید محمد بهشتی، در جمع بندی تحلیلی خود از حوادثی که

زمینه‌ساز کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت ملی دکتر مصدق شد، راهی را پیش گرفت و تا زمان شهادت خود دنبال کرد. این مسیر در دو زمینه به هم پیوسته تجلی می‌یافت: نخست، تلاش نظری برای بازخوانی اندیشه اسلامی و دیگر، کوشش برای تربیت نیروی انسانی که براساس این بازخوانی شکل گرفته باشد.

بهشتی و مسئله زمانه

از فروردین سال ۱۳۴۴ تا خرداد ۱۳۴۹ در آلمان دوره‌ای بود که به باروری بیش‌تر فکر و تلاش گسترده‌تر شهید بهشتی انجامید. وی گفت‌وگوهای سازنده‌ای با آلمان دینی و پیروان ادیان دیگر، به‌ویژه یهودیان و مسیحیان برقرار کرد و بین مواضع روشن و اصیل اسلام در فضای تبلیغاتی پرداخت که تصویری نادرست از آن به‌دست اروپاییان می‌رسید. همچنین، در شکل‌گیری «انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا» (گروه فارسی‌زبانان) در آلمان که فعالیت‌های «کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا» از جمله ملی‌گرایی فاصله گرفت و تحت‌تأثیر اندیشه مارکسیستی، به‌ویژه «نویسم» قرار داشت؛ کوشش و همراهی کرد. بهشتی در این دوره به‌زبانیت خود در دو زمینه‌ای می‌پرداخت که برای حرکت مصلحانه لازم می‌دانست. همچنین، برای بازخوانی اسلام به‌گونه‌ای که با زندگی در دنیای متجدد سازگار باشد، می‌کوشید و برای پرورش نیروی انسانی کوشش می‌کرد که در زیست فردی و اجتماعی خود بر مبنای این خوانش جدید رفتار کند.

با بازگشت به ایران در خرداد ۱۳۴۹، همکاری بهشتی با جریان نواندیشی دینی استمرار یافت. وی همکاری با گروه تألیف کتاب‌های

تعلیمات دینی را در وزارت آموزش و پرورش انتخاب کرد که سیدرضا برقعی، محمدجواد باهنر و علی گلی زاده غفوری در آن عضویت داشتند. نتیجه این همکاری، بازنگری در متون کتب تعلیمات دینی در مقاطع راهنمایی و دبیرستان و ارائه اسلام به عنوان مکتبی فراگیر، جامع، انسان ساز و عدالت جو در فضای آموزشی به وسعت تمامی مدارس ایران بود.

شهاب بهشتی با دعوت از فضایی همفکر خود در حوزه، حلقه مطالعاتی را برای فهم ماهیت اشکال حکومت و مختصات حکومت اسلامی تشکیل داد. در همین سال، با جمع مبارزان ملی- مذهبی نزدیک شد که در قالب نهضت مقاومت ملی شکار گرفته بود و سپس از دل آن، نهضت آزادی ایران سر برآورد. سرانجام این نهضت مقیم تهران از او دعوت کردند تا در جلسات ماهانه‌ای که در آن دانشگاهیان و روحانیانی به این جریان فکری در حال رشد تعلق خاطر داشتند شرکت کند. «در اسلام، صنفی به نام روحانی به صورتی که در ادیان دیگر مطرح است و واسطه بین خالق و مخلوق قرار می گیرد وجود ندارد و صحیح تر این است که به جای روحانی، از عالم دینی سخن گفته شود» (بهشتی، ۱۳۷۰: ۳۷۷).

تفکر سیاسی بهشتی

فکر سیاسی آن است که مسئله زمانه و بحران های اجتماع را آشکار و نهان را می بیند و منشأ این مسائل و بحران ها را تشخیص نظری می دهد. سپس، با اتکا به منابع فکری و نحوه اندیشه ورزی خود، متفکر وضع بدیلی را ترسیم می کند و راه عبور را از وضع موجود به وضع بدیل مطلوب نشان می دهد. تفکر از مفاهیم و مقولات تشکیل شده است؛ اما

از دغدغه‌های انسان اندیشنده در زمان و زمینه‌های خاص خود برآمده است. بدین معنا، مفاهیم و تأملات بشری حیات دارند؛ چون در عالم زندگی مطرح می‌شوند و با شیوه زندگی و خواست آدمیان و دغدغه‌ها و مضلات آنها مرتبط‌اند.

اندیشه سیاسی را می‌توان آن نوع اندیشه‌ای دانست که مشتمل بر پنج دلال است. یکی دلالت وضعیتی است، یعنی دلالت داشتن یک فکر بر وضعیتی که متفکر با آن مواجه است و سعی در تبیین آن و آسیب‌شناسی مسائل زمانه خود دارد. همان‌گونه که در ابتدای این بحث آمد، بهشتی در زمانی می‌زیست که جامعه ایران دچار آسیب‌هایی بود که در نتیجه تحولات سیاسی اجتماعی در نیمه اول قرن چهارده شمسی به وجود آمده بود.

دلالت دوم «دلالت بنیادین» است؛ یعنی اینکه هر اندیشه سیاسی حاوی مبانی فکری است که در آنها پرسش‌های هستی‌انسان، و چگونگی رابطه انسان با جهان پاسخ داده می‌شود. سهیل بهشتی در دلالت‌های بنیادین اندیشه سیاسی خود، مانند امام خمینی (ره) می‌اندیشید. به تعبیر امام، «مقصد قرآن و حدیث تصفیه عقول و تزکیه نفوس است برای حاصل شدن مقصد اعلای توحید» (خمینی، ۱۳۷۷: ۱۱). امام خمینی بر این نظر است که «خدای تبارک و تعالی تمام وسایل ترقیات و تکاملات معنویه و وصول به سعادت را برای او (آدمی) فراهم فرموده، چه وسایل باطنیه، که عقل و قوه تمیز و استعداد وصول به غایات و عشق فطری به کمال و جمال است، و چه وسایل ظاهریه که عمر و وقت و محیط مناسب و اعضای سالم و عمده آنها...» (همان، ۵۳-۵۴).

بهشتی نیز انسان را در تعبیر اسلامی «برخوردار از روح الهی و فروغ الهی» می‌داند. به تعبیر وی، «انسان باید موجودی نورانی باشد و جامعه انسانی اسلام، جامعه‌ای نورانی که الله نور السموات و الارض» (بهشتی، ۱۳۵۷: ۵). بهشتی بر این نظر است که خدا به حرکت انسان جهت و معنی می‌دهد و به هویت پویای پر تلاش او حقانیت می‌بخشد و «بدون عشق به او، پویش انسان بی‌معنی است و جهت حرکتش ناپیدا و همه تلاش و کوشش بیهوده و پوچ. وجهه الهی و ملکوتی انسان است که جهت را سیر حرکت، تکاملی و سیر الی‌الله را معین می‌سازد» (بهشتی، ۱۳۸۸: ۳۶۴-۳۶۵).

در همین رابطه، بهشتی با درجوع به آیه شریفه «ما خلقنا السماوات و الارض و ما بینهما الا بالرحمة» (جر: ۸۵)، برای مفهوم معنای «جهت‌دار بودن و هدف‌دار بودن نظام هستی» را در مفهوم حق می‌بیند و سپس در آیه «هو الذی خلق السماوات و الارض فی ستة ایام و کان عرشه علی الماء لیبلوكم ایکم احسن عملا» (هود: ۷) مفهوم حق را با خیر و با عمل نیک انسان مرتبط می‌داند:

«یعنی این مقطع از هستی دارای آهنگی است، و آهنگ تمامه بودن برای عمل انسان‌ها، برای کار انسان‌ها و برای تلاش انسان‌هاست. بدن ترتیب قوانین و مقررات و نظام‌های اجتماعی همگی باید طوری نظام شوند که این میدان گسترده را برای این مسابقه آگاهانه و آزادانه انسان‌ها آماده نگه دارد» (بهشتی، ۱۳۸۹: ۵۵).

بهشتی انسان را به‌عنوان تنها موجود جهان طبیعت می‌داند که می‌تواند بیاندیشد و جهت حرکت تکامل خود را آگاهانه انتخاب کند و

تنها با ایمان به این حقیقت متعال و کمال لایتناهی است که می‌تواند انسان شود. به تعبیر وی، عوامل برونی روی ساختن انسان نقش دارند، نه اینکه نقش ندارند؛ ولی نقش تنها و منحصر به فرد ندارند، یعنی جبر اجتماعی به‌طوری‌که اختیار فرد را به‌طور کلی از بین ببرد، وجود ندارد (بهشتی، ۱۳۸۶: ۵۰-۵۲).

بهشتی انسان را یک واقعیت اجتماعی و یک جاندار اجتماعی می‌داند.

«انسان هیچ‌وقت، خودش تنها زندگی نمی‌کند. انسان همیشه با دیگران زندگی می‌کند. و این رابطه با دیگران هم اثر می‌گذارد و هم اثر می‌پذیرد. بنابراین، لازمه خودسازی انسان، محیط‌سازی است. محیط را بسازی خودت را ساخته‌ای... لذا می‌گویم اسلام دینی است که در آن عبادت، عین سیاست است و سیاست عین عبادت. سیاست یعنی «محیط و محیط‌سازی و انسان، بیش‌تر از عبادت معنی خودسازی را نمی‌کند» (بهشتی، ۱۳۸۸: ۲۷۴).

بهشتی در بحث در باب مفاهیم قرآنی از صلاح و سوز می‌گوید و توضیح می‌دهد که «مفلحون و فائزون» هر دو به معنی سعادتمندان آمده است؛ ولی مفلح، ناظر به بعد رهیدنش است و فائز ناظر به بعد رسیدنش (بهشتی، ۱۳۸۸: ۲۶۹).

دلالت سوم هر فکر سیاسی، «دلالت هنجاری» است؛ یعنی سخن از چگونه بهتر بودن و سعادتمندزیستن. در اندیشه شهید بهشتی می‌توان مفهوم آزادی را یکی از ارکان دلالت هنجاری ایشان دید. دغدغه دیرین آیت‌الله بهشتی «حریت» است که در میراث فکر دینی ایرانیان و از سوی

دیگر مطلوبیت «آزادی سیاسی» در مقابل «نظام سیاسی خشن و منحط» در دوره پهلوی دوم بود. این موضوع در زمانه و زمینه اندیشه‌ورزی بهشتی از مقومات اندیشه‌ورزی ایشان به معنای اعم و مفهوم آزادی به معنای اخص بوده است.

آزادی یکی از مفاهیم هنجاری- سیاسی شاخص در قرون جدید است. این مفهوم از حیث واژگانی تا قرن اخیر در سنت فکری تمدن‌های شرقی و دنیای اسلام معنایی هنجاری- اخلاقی داشته است. در ایران از آستان مشروطه، «آزادی» سیاسی- هنجاری را نیز در مقابل سلطه استبدادی به مفهوم غربی، مفهوم آزادی در تاریخ فکر بشر سابقه طولانی دارد. ریشه واژه «آزادی» در کلمه کلدانی- سریانی اذات (Azat)، متعلق به قرن پنجم پیش از میلاد است و به زبان کلدانی در مصر قرن پنجم قبل از میلاد با اشاره آزادسازی یک زن برده آمد است. این واژه در فارسی باستان به معنای «نجابت»، «عفت» و «شرف» بوده است. واژه «آزاد» در فارسی پیش از اسلام به معنای این است که یکی از انسان آزاد در یکی از طبقات مناسب متولد شده است (روزنتال، ۱۳۷۹: ۳۶-۳۷).

در یونان باستان «آزادی» (eleuthei) و «فضیلت» (arete) با هم عجین بودند. در نگرش اخلاقی هومر، فضیلت هم جنبه اختیار داشت و هم جنبه جبری؛ در عین حال که فضیلت مستلزم «دل‌نگران» برای دیگری بود، «بردگی» هم به معنای از دست رفتن نیمی از فضیلت شخص بود. به طور خلاصه، هومر هویت، فضیلت، سروری و مسئولیت اجتماعی را جدای از یکدیگر نمی‌دید (اروین: ۱۳۸۰: ۸۳).

هرودوت با تأکید بر واژه isonomy^۱ که اساساً به معنای برابری است، برابری همگان در فرمان‌دهی و فرمان‌بری را به مثابه آزادی سیاسی مطرح کرد (Arent, ۱۹۶۳: ۳۰-۳۱). برخلاف وی، توکودیدس آزادی را مستلزم سروری بر دیگران می‌دانست و معتقد بود، آزادی همگان به جنگ آنان بر ضد یکدیگر ختم می‌شود؛ لذا «اجبار مساوی» را ارجح می‌دانست (اروس، ۱۳۸۰: ۸۳).

فلاوین: مفهوم soteria به معنای «رهایی» نیز استفاده کرده است (McDonald, ۱۹۶۵: ۵۵-۶۶)؛ اما ارسطو در کتاب «سیاست» به دو مفهوم مرتبط با آزادی اشاره می‌کند. وی از مفهوم eleutherou bios یا «زندگی آزاد» استفاده کرده است (ارسطو، ۱۳۷۱: فصل ۲). وی این مفهوم را با مفهوم theoria یا «تأمل» مرتبط کرده، از آن به عنوان نوعی از زندگی نام می‌برد که در آن سروری بر دیگری در میان نیست. وی از این مفهوم در مقابل despotikos یا «سروری بر دیگری» استفاده کرده است. ارسطو این مفهوم را به معنای آن چیزی می‌داند که قانون اجازه می‌دهد (همان: فصل ۹).

در قرن سیزده میلادی، توماس آکوئیناس، متاثر از سبب حو نامی، به رابطه شخص «چونان یک کل» با خداوند تأکید ورزید. توماس با تعبیر کلامی «اطاعت آزادانه در قبال خداوند»، به مفهوم آزادی محوریت می‌بخشد. وی آدمی را در حیطه ممکنات می‌بیند و عقل را منشأ انتخاب می‌داند و اشاره می‌کند که در حیطه ممکنات، برای عقل این امکان وجود

۱. هانا آرنت معتقد است که isonomy همان مفهوم آزادی در مشارکت سیاسی را داشته است.

دارد که بتواند به جانب هر یک از دو طرف متمایل شود. به عبارت دیگر از نظر آکوئیناس، موجود منفرد مؤثر، موجودی ممکن است. به تعبیر توماس، یک بعد وجودی شخص انسان معنی بخشیدن به زندگی از ناحیه خود و «محکوم به عمل مسئولانه در قبال خود بودن» است. با تحقق عینی، یعنی تحقق فردی جسمانی و اجتماعی اختیار و آزادی شخص در یک علم متناهی شکل می گیرد.

در ایران پس از اسلام، «آزادی» با تأثیرپذیری از واژه «حر» معنای آزادی - نفیر سر، پستان به قدرت و زور را پیدا کرد. ریشه واژه «حر» نیز «جروتا» در زبان کانتی است که همان معنای «آزاد» را داشته است.^۱ ترجمه یونانی کتاب عمده عتیقه از eleutheron برای hor استفاده کرده است (روزنتال، ۱۳۷۹: ۳-۲۲). واژه «حر» متضمن دو معنی است، اول درباره شخصی که تحت سلطه هیچ قدرتی نیست و دوم درباره شخصی که تحت سلطه صفات رذیله ای، مانند حرص، آز، طمع و آرزوی مال و دارایی دنیوی نباشد^۲ (همان: ۲۲). بدین معنا، واژه «حر» در تعبیر قرآنی به معنای نپذیرفتن هر کانون قدرتی به جز خداوند است.^۳ براساس این تعبیر، انسان در مواجهه با نیروهای درونی و کانون های قدرت بیرونی همواره صرف تبعیت از خداوند را ملاک قرار می دهد. پس و معنای «آزادی» در اشعار حماسی فردوسی و نیز اشعار عرفانی حافظ و ولیدی

۱. روزنتال: به نقل از راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، قاهره، ۱۳۲۴.

۲. برای واژه حر در قرآن نگاه کنید به ۹۲ نساء/ ۴، ۸۹ مائده/ ۵، ۳ مجادله/ ۵۸، ۳۵

آل عمران/ ۳، ۱۷۸ بقره/ ۲.

بسیار به کار رفته است. امام علی (ع) عبادت احرار را عالی‌ترین نوع عبادت می‌دانست و مسلم‌بن عقیل نیز از مفهوم «آزاد مرد» استفاده کرده است (همان: ۳۱-۲۱۸). فارابی در سیاست مدینه حکومت متکی بر آرای مردم آزاد را بهترین نوع حکومت می‌داند. به نظر وی، اختیار انسانی نمی‌تواند شهوت را جز به نحو ناقصی سرکوب کند؛ زیرا ماده در هر را حرار گزین است. بنابراین، حریت و آزادی نفس ناطقه کامل نخواهد بود، مگر زمانی که از قیود و زنجیرهای ماده و گمراهی آن رها شود. به عبارت دیگر، تبدیل به عقل گردد و این همان سعادت بزرگ است که باید لذات آن را طلب کنند؛ زیرا همین خیر مطلق است. در تصوف اسلامی، آزادی از مخاریفات دنیوی، آزادی به مفهوم آگاه‌بودن برای پذیرش کامل بندگی خداست. در تفسیر صوفیانه، «آزادی» همانا خارج شدن از بندگی بیعت و کناره‌گرفتن از تمامی علایق است. ابراهیم بن ادهم، عارف قرن دوم به صاحب «انسان آزاد و با شرافتی که تنها گوش فرا می‌دهد و صحبت نمی‌کند...» سفارش می‌کند (حلی، ۱۳۸۶: ۱۷۸-۱۸۳). به تعبیر عرفی حلاج «کسی که خواهان آزادی است باید بندگی (خداوند) را بپذیرد. فشیق و نیز همین تعبیر حلاج را به کار برده است:

آزادی برای انسان (عبد) بدین معناست که تحت یوغ و سلطه (رق) اشیای مخلوق و تحت فرمان‌برداری اشیایی نباشد که موجود شده‌اند. رأی صائب او را در این حقیقت باید جست که قلب وی، دیگر بین اشیا تمایز قایل نمی‌شود و در نتیجه آن تمامی اشیای تصادفی و اتفاقات را به عنوان

چیزهایی تلقی می‌کند که ارزش یکسانی دارند^۱ (روزنتال، ۱۳۷۹: ۱۸۱-۱۸۲). ابن عربی نیز در قرن هفتم هجری می‌گوید: «جایی که وابستگی و نسبت وجود داشته باشد، آزادی وجود ندارد»^۲ (همان: ۱۸۵).

قبل از وی غزالی قدرت سیاسی را تهدید بالقوه بالاتری از برده‌داری بر «آزادی» برمی‌شمرد: «قدرت سیاسی (جاء) به دنبال اطاعت داوطلبانه انسان‌ها از صاحبان قدرت است. این نه تنها برده‌سازی جسم را بلکه برده‌سازی قلب‌ها و ذهن‌های آنها را نیز موجب می‌شود» (همان: ۱۷۶).

در عصر «مروط» آزادی شاخص اعتراض به نظام سلطه منحنط عصر قاجار بود؛ اما پس از استقرار «تجدد آمرانه» در دوران پهلوی نیز مفهوم آزادی کاملاً مغفول ماند. ریرا، جهت آمرانه‌بودن «تجدد» گرای، جایی برای «آزادی»، حتی به معنای مدرن آن که قبل از هر چیز متضمن امکان عمل در قلمرو اقتصادی بدون دخالت بیگانگان از جمله حکمرانان بود، وجود نداشت. به همین سیاق یا شاید بیش از آن، به جهت اقتدار سرکوب‌گرانه، اثری از مفهوم «مثبت» آزادی نماند که به معنای امکان نقش‌آفرینی در تعیین سرنوشت ازجانب شهروندان، برانجام می‌باشد.

شهید بهشتی با استناد به تعالیم قرآنی، آزادی را از ریشه‌های

۱. دو نوع تعبیر متافیزیکی و عرفانی آزادی را نباید با هم یکی انگاشت. روزنتال این تمایز را یکی می‌بیند. این در حالی است که نگرش متافیزیکی به دوگانگی جسم و جان معتقد است؛ اما نگرش ماورایی تعلق به خداوند را عین آزادی از هر چیزی می‌داند که پیرامون انسان است (ر.ک. روزنتال ۱۷۸ - ۱۸۲).

۲. روزنتال به نقل از فتوحات مکی، ج ۲، ص: ۲۹۹ - ۶۶۱.

هستی‌شناسانه انسان می‌داند که تضمینات زیستمانی-اخلاقی تعیین‌کننده‌ای برای سرنوشت و وضعیت هر جامعه‌ای دارد. در جهان‌بینی اسلام، به قول بهشتی «انسان شدنی مستمر و پویا است. خودآگاه، انتخاب‌گر و خودساز... انتخاب‌کننده و خودساز» (بهشتی، ۱۳۶۸: ۲۸-۳۱).

بهشتی بین آموزه‌های وحیانی (دین) و نحوه زندگی اجتماعی و سامان مطلوب انسانی-سیاسی از طریق مقوله آزادی پیوند برقرار کرده است: «خداوند انسان را طوری ساخت که توانست از اسارت، بردگی و بنادگی لیت آزاد شود. آن چیزی که خداوند در جوهره انسان و در گوهر انسان، او عنایت کرده، یکی این است که می‌تواند خودش را از حاکمیت طبیعت رها کند. نیز، طبیعی آزاد کند» (بهشتی، ۱۳۸۸: ۲۹-۲۸). به تعبیر بهشتی:

«آدمی مسئول است که طبیعت را شناسد، کشف کند و به تسخیر خود درآورد. انسان باید دامنه این تسلط بر طبیعت را توسعه بدهد تا بتواند بر رونق آن بیفزاید و بهره‌مند شود» (بهشتی، ۱۳۸۸: ۲۳۰). به عبارت دیگر، «انسان در برابر جبر طبعیت آزاد است». خیلی از چیزها را که طبیعت در دلالت‌های هنجاری اندیشه سه شهید بهشتی، آزادی و مسئولیت سیاسی برجسته هستند.

تعبیر وی از انسان به عنوان موجودی صاحب اختیار و نیز آزادی، از بارزترین تضمینات هنجاری در اندیشه او هستند که برآمده از نگرش وی در باب رابطه عقل و وحی است.

به تعبیر شهید بهشتی، تکیه اساسی این آیات بر «آگاهی گسترده انسان و انتخاب‌گری اوست» که نقش قاطعی در شیوه زندگی انسان دارد.